

الواح وصايا عبدالبهاء

[بخش اول]

هو الله

حمداً لمن صان هيكلك امره بدرع الميثاق عن سهام الشبهات و حمى حمى شريعته السّمحاء و وقى محجّته البيضاء بجنود عهوده من هجوم عصبة ناقضة و ثلّة هادمة للبنيان و حرس الحصن الحصين و دينه المبين برجال لا تأخذهم لومة لائم و لا تلهيهم تجارة و لا عزّة و لا سلطة عن عهد الله و ميثاقه الثّابت بآيات بيّنات من اثر القلم الأعلى فى لوح حفيظ

و التّحيّة و الثّناء و الصّلاة و البهّاء على أوّل غصن مبارك خَضِلِ نَضِرِ رِيَانٍ مِنَ السّدرة المقدّسة الرّحمانيّة منشعب من كلتى الشّجرتين الرّبّانيّتين و ابداع جوهرة فريدة عصماء تتلألأ من خلال البحرين المتلاطمين و على فروع دوحة القدس و افنان سدره الحقّ الذين ثبتوا على الميثاق فى يوم الطّلاق و على ايادى امر الله الذين نشروا نفحات الله و نطقوا بحجج الله و بلّغوا دين الله و روجوا شريعة الله و انقطعوا عن غير الله و زهدوا فى الدّنيا و اجّجوا نيران محبة الله بين الضّلوع و الأحشاء من عباد الله و على الذين آمنوا و اطمأنّوا و ثبتوا على ميثاق الله و اتّبعوا النّور الذى يلوح و يضىء من فجر الهدى من بعدى الا و هو فرع مقدّس مبارك منشعب من الشّجرتين المباركتين طوبى لمن استظلّ فى ظلّه الممدود على العالمين

ای احبای الهی اعظم امور محافظه دین الله است و صیانت شریعت الله و حمایت امر الله و خدمت کلمه الله در این سبیل هزاران نفس خون مطهر را سبیل نمودند و جان عزیز را فدا کردند رقص کنان بقربانگاه شتافتند و علم دین الله افراشتند و بخون خویش آیات توحید نگاشتند سینه مبارک حضرت اعلى روحى له الفداء هدف هزار تیر بلا شد و قدوم مبارک جمال ابهى روحى لأحبائه الفداء از ضرب چوب در مازندران زخم و مجروح گردید و گردن مقدّس و پای مبارک در زندان طهران اسیر کند و زنجیر گشت و مدّت پنجاه سال در هر ساعتى بلا و آفتى رسید و ابتلا و مصیبتى رخ داد از جمله بعد از صدمات شدیده از وطن آواره و مبتلاى آلام و محن شد و در عراق نیر آفاق معرض کسوف از اهل نفاق بود و عاقبت سرگون بمدينه کبیره گشت و از آن شهر بارض سرّ نفى گردید و از خطّه بلغار در نهایت مظلوميّت بسجن اعظم ارسال گشت آن مظلوم آفاق روحى لأحبائه الفداء چهار مرتبه از شهری بشهرى سرگون گردید تا در این زندان بحبس مؤبّد استقرار یافت و در سجن قاتلان

و سارقان و قطع طریق مسجون و مظلوم گردید این یک بلا از بلاهای وارده بر جمال مبارک بود
بلاهای دیگر را بر این قیاس نمائید

از جمله از بلاهای جمال قدم ظلم و عدوان و ستم و طغیان میرزا یحیی بود که آن مظلوم
مسجون با وجود آنکه او را از صغر سن در آغوش عنایت پرورش داد و در هر دمی انواع نوازش
مبذول فرمود و ذکرش را بلند کرد و از هر آفات محافظه نمود و عزیز دو جهان فرمود و با وجود
وصایا و نصائح شدید حضرت اعلی و تصریح بنص قاطع ایاک ایاک ان تحتجب بالواحد الأوّل و ما
نزّل فی البیان و واحد اوّل نفس مبارک حضرت اعلی و هجده حروف حی هستند باز میرزا یحیی
انکار نمود و تکذیب کرد و القای شبهات نمود و از آیات بینات چشم پوشید و اغماض کرد ای کاش
باین اکتفا مینمود بلکه دم اطهر را هدر کرد و فریاد و اوایل بلند نمود و نسبت ظلم و ستم داد در ارض
سرّ چه فساد و فتنه‌ئی برپا کرد تا آنکه سبب شد که نیر اشراق باین سجن اعظم سرگون شد و در
مغرب این زندان مظلوماً افول فرمود

ای ثابتان بر پیمان مرکز نقض و قطب شقاق میرزا محمد علی چون منحرف از ظلّ امر شد
و نقض میثاق نمود و تحریف آیات کتاب کرد و خلل عظیم در دین الله انداخت و تشنیت حزب الله
نمود و ببغضاء عظیم قیام بر اذیت عبدالبهاء کرد و بعداوت بینهایت بر این عبد آستان مقدّس هجوم
کرد تیری نماند که بر سینه این مظلوم نینداخت زخمی نماند که روا نداشت زهری نماند که در کام
این ناکام نریخت قسم بجمال اقدس ابهی و نور مشرق از حضرت اعلی روحی لأرقائهم الفداء که از
این ظلم اهل سراق ملکوت ابهی گریستند و ملأ اعلی نوحه و ندبه نمایند و حوریات فردوس بجزع و
فرع آمدند و طلعات مقدّسه ناله و فغان کنند ظلم و اعتساف این بی‌انصاف بدرجه‌ئی رسید که تیشه بر
ریشه شجره مبارکه زد و ضربت شدید بر هیکل امر الله وارد آورد دوستان جمال مبارک را سرشک
خونین از دیده جاری کرد و دشمنان حقّرا خوشنود و شادمان نمود بسا طالبان حقیقت را بنقض عهد
از امر الله بیزار کرد و امتّ مأیوس یحیی را امیدوار نمود خویشتن را منفور کرد و دشمنان اسم
اعظم را جری و جسور نمود آیات محکّماترا بگذاشت و القای شبهات کرد و اگر تأییدات موعوده
جمال قدم پی در پی باین لاشیء نمیرسید بکلی امر الله را محو و نابود مینمود و بنیان رحمانی را از
اساس برمیانداخت ولی الحمد لله نصرت ملکوت ابهی رسید و جنود ملأ اعلی هجوم نمود و امر الله
مرتفع گردید و صیت حقّ جهانگیر شد کلمه الله مسموع آفاق گشت علم حقّ مرتفع شد و آیات تقدیس
باوج اثیر رسید و آیات توحید ترتیل گردید حال محض حفظ و صیانت دین الله و وقایه و حمایت
شریعت الله و مصونیت امر الله بنصّ آیه مبارکه ثابتّه در حقّ او تشبّث باید نمود زیرا انحرافی اعظم
از این تصوّر نگردد قوله تعالی و تقدّس ولكن احبائى الجهلاء اتخذوه شریکاً لنفسی و فسدوا فی البلاد
و كانوا من المفسدین ملاحظه نما که چه قدر ناس جاهلند نفوسیکه تلقاء حضور بوده‌اند معذلک

رفته‌اند و چنین سخنها اشتها ر داده‌اند الی ان قال جلت صراحته اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود ملاحظه فرمائید چه قدر تأکید است که آنی انحراف تصریح فرموده زیرا بمقدار رأس شعر اگر بیمین و یسار میل حاصل شود انحراف تحقّق یابد و میفرماید معدوم صرف خواهد شد چنانکه حال ملاحظه مینمائید که غضب الهی چگونه احاطه نموده و یوماً فیوماً رو بانعدامست فسوف ترونه و اعوانه سرّاً و چهاراً فی خسران مبین

چه انحرافی اعظم از نقض میثاق اللّٰهست چه انحرافی اعظم از تحریف آیات و اسقاط آیات و کلماتست در اعلان میرزا بدیع‌الله دقّت نمائید چه انحرافی اعظم از افترای بر مرکز پیمانست چه انحرافی اکبر از نشر اراجیف در حقّ هیکل عهد است چه انحرافی اشدّ از فتوای بر قتل محور میثاقست که مستدلّ بآیه من یدعی قبل الألف شده و حال آنکه خود حیا ننموده در ایام مبارک ادّعا نموده و جمال مبارک ردّ ادّعی او فرمودند بعنوانی که از پیش گذشت و الآن ادّعی او بخطّ و ختم او موجود چه انحرافی اتمّ از کذب و بهتان بر احبّاء اللّٰهست چه انحرافی اسوء از سبب شدن حبس و سجن احبّای ربّانیتست چه انحرافی اصعب از تسلیم آیات و کلمات و مکاتیب بحکومت است که بر قتل این مظلوم قیام نمایند چه انحرافی اشدّ از تضییع امر الله و تصنیع و تزویر مکاتیب و مراسلات افترائیه است که سبب وحشت و دهشت حکومت شود و نتیجه سفک دم این مظلوم گردد و آن مکاتیب در نزد حکومت است چه انحرافی اشنع از ظلم و طغیانست چه انحرافی ارذل از تشنیت شمل فرقه ناجیه است چه انحرافی افضح از القاء شبهات است چه انحرافی افطع از تأویلات رکیکه اهل ارتیابست چه انحرافی اخبت از اتّفاق با اعدای الهی و بیگانگانست

که چند ماه پیش بالاتّفاق ناقض میثاق با جمعی لائحه‌ئی ترتیب دادند و از افترا و بهتان چیزی باقی نگذاشتند و عبدالبهاء را نعوذاً بالله عدوّ صائل و بدخواه مرکز سلطنت عظمی گفتند و از این قبیل مفتریات عدیده شدیده بسیار و حکومت شهریارپرا سبب تشویش افکار گشتند نهایت هیئت تفتیش از مرکز حکومت اعلیحضرت شهرپاری آمد و مخالف عدل و انصاف تاجداری بلکه در نهایت اعتساف تفتیش کردند یعنی بدخواهان حقّ هیئت را احاطه نمودند و مضمون لائحه را بلکه زیاده شرح و تفصیل دادند و آنان نیز من دون تحقیق تصدیق کردند که معاذالله این عبد علمی در اینمدینه برافراخت و ناس را باجماع در زیر علم دعوت نمود و تأسیس سلطنت جدید کرده و در کوه کرمل قلعه انشاء نموده و جمیع اهالی اینصفحات را تابع و مطیع کرده و دین اسلام را تقریق نموده و با مسیحیان عقد پیوند نموده و معاذالله قصد آن کرده که در سلطنت عظمی رخنه کبری اندازد و از این قبیل مفتریات اعاذنا الله من هذا الافک العظیم

و حال آنکه بنصوص الهیه ما ممنوع از فسادیم و مأمور بصلح و صلاح و مجبور بر راستی و درستی و آشتی بجمیع اقوام و امم آفاق و اطاعت و خیرخواهی حکومت خیانت بسلطنت عادلّه خیانت

بحقست و بدخواهی حکومت تمرّد از امر الله با وجود این نصوص قاطعه چگونه این مسجونان چنین تصوّر باطلی کنند و با وجود مسجونی در این زندان چنین خیانتی توانند ولی چه فائده که هیئت تفتیش تصدیق این مفتریات اخوی و بدخواهان نمود و تقدیم حضور پادشاهی کرد حال این مسجون در طوفان اعظم گرفتار تا اراده حضرت سلطان ایده الله علی العدل صادر گردد اما لی و اما علی در هر حال عبدالبهاء در نهایت سکون و قرار بجانفشانی مهیا و در نهایت تسلیم و رضا حال چه انحرافی اشنع و افطع و اقبح از این

و همچنین مرکز بغضا در فکر قتل عبدالبهاء و این بخط میرزا شعاع که در طیّ این وصیّت است ثابت و واضح و محقق که بکمال تدبیر در صدد قتل هستند و این نصّ عبارت میرزا شعاع در مکتوبست که مرقوم داشته "هر آن مسبّب این اختلاف را نفرین میکنم و برّب لا یرحمه ناطقم و امیدوارم بزودی مظهر بیعت ظاهر شود اگرچه ظاهر شده و بغیر لباس مشهود نمیتوانم زیاده شرح دهم" مقصود از این عبارت آیه مبارکه من ادعی قبل الألف است ملاحظه شود که چگونه در صدد قتل عبدالبهاء هستند از کلمه نمیتوانم زیاده شرح دهم بفرست بفهمید که چه تمهید و تدبیر در اینخصوص نموده‌اند که زیاده اگر بیان نمایند شاید ورقه بدست افتد و آن تمهید و تدبیر بهم خورد این عبارت مجرد تبشیر است که در این خصوص قرار و تدبیر لازم تحقّق یافت

الهی الهی تری عبدک المظلوم بین مخالف سباع ضاریة و ذئاب کاسرة و وحوش خاسرة ربّ و قفنی فی حبّک علی تجرّع هذه الكأس الطّافحة بصهباء الوفاء الممتلئة بفيض العطاء حتّى یحمرّ قمیصی بدمی طریحاً علی التراب صریحاً لا حراک للأعضاء هذا منائی و رجائی و املی و عزّی و علانی ولیکن خاتمة حیاتی ختام مسک یا ربّی و ملاذی و هل من موهبة اعظم من هذا لا وحضرة عزّک و انّی اشهدک انّی ادوق هذه الكأس فی کلّ الاّیام بما اکتسبت ایدی الذّین نقضوا الميثاق و اعلنوا الشّقاق و اظهروا النّفاق و اظهروا فی الأرض الفساد و ما راعوا حرمتک بین العباد ربّ احفظ حصن دینک المبین من هؤلاء النّاکثین و احرس حماک الحصین من عصبة المارقین انّک انت القوىّ المقنن العزیز المتین

باری ای احبّاء الله مرکز نقض میرزا محمّد علی بسبب این انحرافات لاتحصی بنصّ قاطع الهی ساقط گشت و از شجره مبارکه منفصل شد و ما ظلمناهم ولكن كانوا انفسهم یظلمون
الهی الهی احفظ عبادک الأمناء من شرّ النّفس و الهوی و احرسهم بعین رعایتک من الحقد و الحسد و البغضاء و ادخلهم فی حصن حصین کلاتتک من سهام الشّبّهات و اجعلهم مظاهر آیاتک البینات و نور وجوههم بشعاع ساطع من افق توحیدک و اشرح صدورهم بآیات نازلة من ملکوت تقریدک و اشدد ازورهم بقوّة نافذة من جبروت تجریدک انّک انت الفضّال الحافظ القوىّ العزیز

ای ثابتان بر پیمان این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون آهنگ ملأ علی نماید و بجهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابتۀ راسخه بر میثاق الله که از سدره تقدیس روئیده‌اند با حضرات ایادی امر الله علیهم بهاء الله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق بنشر نجات الله و تبلیغ امر الله و ترویج دین الله بدل و جان قیام نمایند دقیقه‌ئی آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم گردند دقیقه‌ئی نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند در هر کشوری نعره یابهایه‌الابهی زنند و در هر شهری شهره آفاق شوند و در هر انجمنی چون شمع برافروزند و در هر محفلی نار عشق برافروزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نماید و در شرق و غرب جم غفیری در ظل کلمه الله آید و نجات قدس بوزد و وجوه نورانی گردد و قلوب ربّانی شود و نفوس رحمانی گردد

در این ایام اهمّ امور هدایت ملل و امم است باید امر تبلیغ را مهم شمرد زیرا اسّ اساس است این عبد مظلوم شب و روز بترویج و تشویق مشغول گردید دقیقه‌ئی آرام نیافت تا آنکه صیت امر الله آفاقرا احاطه نمود و آوازه ملکوت ابهی خاور و باختر را بیدار کرد یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند اینست شرط وفا و اینست مقتضای عبودیت آستان بها

حواریون حضرت روح بکلی خود را و جمیع شئونرا فراموش نمودند و ترک سر و سامان کردند و مقدّس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تعلقی بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند و بهدایت من علی الأرض پرداختند تا جهانرا دیگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و بپایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هر یک در دیاری شهید شدند فبمثل هذا فلیعمل العاملون

ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امر الله و احبای جمال ابهی توجه بفرع دو سدره که از دو شجره مقدّسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی شوقی افندی نمایند زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولی امر الله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امر الله و احبّاء الله است و میبین آیات الله و من بعده بکراً بعد بکر یعنی در سلالة او

و فرع مقدّس و ولی امر الله و بیت عدل عمومی که بانتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداست آنچه قرار دهند من عند الله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله و من جرده فقد جرد الله و من انکره فقد انکر الله و من انحاز و افترق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب و ابتعد عن الله علیه غضب الله علیه قهر الله و علیه نعمة الله حصن متین امر الله باطاعت من هو ولی امر الله محفوظ و

مصون ماند و اعضای بیت عدل و جمیع اغصان و افنان و ایادی امر الله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجّه و خضوع و خشوع را بولیّ امر الله داشته باشند اگر چنانچه نفسی مخالفت نمود مخالفت بحقّ کرده و سبب تشتیت امر الله شود و علّت تفریق کلمه الله گردد و مظهری از مظاهر مرکز نقض شود زنهار زنهار مثل بعد از صعود نشود که مرکز نقض ابا و استکبار کرد ولی بهانه توحید جعلی نمود و خود را محروم و نفوس را مشوّش و مسموم نمود البتّه هر مغرور اراده فساد و تفریق نماید صراحتاً نمیگوید که غرض دارم لابدّ بوسائلی چند و بهانه‌ئی چون زر مغشوش تشبّث نماید و سبب تفریق جمع اهل بها گردد مقصود این است که ایادی امر الله باید بیدار باشند بمحض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولیّ امر الله گذاشت فوراً آنشخص را اخراج از جمع اهل بها نمایند و ابداً بهانه‌ئی از او قبول ننمایند چه بسیار که باطل محض بصورت خیر درآید تا القای شبهات کند

ای احبّای الهی باید ولیّ امر الله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد و شخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد لهذا اگر ولد بکر ولیّ امر الله مظهر الولد سرّ ابیه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه و شرف اعراق با حسن اخلاق مجتمع نیست باید غصن دیگر را انتخاب نماید

و ایادی امر الله از نفس جمعیت خویش نه نفر انتخاب نمایند و همیشه بخدمات مهمّه ولیّ امر الله مشغول باشند و انتخاب این نه نفر یا باتّفاق مجمع ایادی و یا باکثرتّ آرا تحقّق یابد و این نه نفر یا بالاتّفاق یا باکثرتّ آرا باید غصن منتخب را که ولیّ امر الله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند و این تصدیق باید بنوعی واقع گردد که مصدّق و غیر مصدّق معلوم نشود

ای یاران ایادی امر الله را باید ولیّ امر الله تسمیه و تعیین کند جمیع باید در ظلّ او باشند و در تحت حکم او اگر نفسی از ایادی و غیر ایادی تمرّد نمود و انشقاق خواست علیه غضب الله و قهره زیرا سبب تفریق دین الله گردد

و وظیفه ایادی امر الله نشر نفحات الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئونست از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد

و این مجمع ایادی در تحت اداره ولیّ امر الله است که باید آنانرا دائماً بسعی و کوشش و جهد در نشر نفحات الله و هدایت من علی الأرض بگمارد زیرا بنور هدایت جمیع عوالم روشن گردد و دقیقه‌ئی در این امر مفروض بر کلّ نفوس فتور جائز نه تا عالم وجود جنّت ابهی گردد و روی زمین بهشت برین شود و نزاع و جدال امم و ملل و شعوب و قبائل و دول از میان برخیزد کلّ من علی

الأرض ملّت واحده و جنس واحد و وطن واحد گردد و اگر اختلافی حاصل شود محكمه عمومي كه شامل اعضا از جميع دول و ملل است فصل دعوى كند و حكم قاطع نمايد

ای احبای الهی در این دور مقدّس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدّی محروم باید با جميع طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبّت و راستی و درستی كرد و مهربانی از روی قلب نمود بلکه رعایت و محبّت را بدرجهئی رساند كه بیگانه خود را آشنا ببندد و دشمن خود را دوست شمرد یعنی ابدأ تفاوت معامله گمان نكند زیرا اطلاق امریست الهی و تقیید از خواصّ امكانی لهذا باید فضائل و کمالات از حقیقت هر انسانی ظاهر شود و پرتوش شمول بر عموم یابد مثلاً انوار آفتاب عالمتابست و باران رحمت پروردگار مبذول بر عالمیان نسیم جانبخش هر ذی روح را پرورش دهد و مائده الهی جميع كائنات حیّ را نصیب شود بهمچنین عواطف و الطاف بندگان حقّ باید بنحو اطلاق شامل جميع بشر گردد در اینمقام ابدأ تقیید و تخصیص جائز نه

پس ای یاران مهربان با جميع ملل و طوائف و ادیان بكمال راستی و درستی و وفاپرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمایند تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود ظلمت بیگانگی از جميع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدل گردد اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمایند ظلم کنند عدل بنمایند اجتناب کنند اجتناب کنید دشمنی بنمایند دوستی بفرمائید زهر بدهند شهد ببخشید زخم بزنند مرهم بنهید هذا صفة المخلصین و سمة الصادقین

أما بیت عدل الّذی جعله الله مصدر كلّ خیر و مصوناً من كلّ خطأ باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضا باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جميع نوع انسانی باشند و مقصد بیت عدل عمومیست یعنی در جميع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید این مجمع مرجع كلّ امور است و مؤسس قوانین و احکامی كه در نصوص الهی موجود نه و جميع مسائل مشكله در اینمجلس حلّ گردد و ولیّ امر الله رئیس مقدّس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لاینعزل و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نائب و وکیل تعیین فرماید و اگر چنانچه عضوی از اعضا گناهی ارتكاب نماید كه در حقّ عموم ضرری حاصل شود ولیّ امر الله صلاحیّت اخراج او دارد بعد ملّت شخص دیگر انتخاب نماید این بیت عدل مصدر تشریعت و حكومت قوه تنفيذ تشریح باید مؤید تنفيذ گردد و تنفيذ باید ظهیر و معین تشریح شود تا از ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنّت النعم و بهشت برین شود

ربّ وَّقَّ احبَّائِكَ عَلَى الثَّبُوتِ عَلَى دِينِكَ وَ السَّلُوكِ فِي سَبِيلِكَ وَ الاستقامة عَلَى امْرِكَ وَ
أَيَّدَهُمْ عَلَى مَقَاوِمَةِ النَّفْسِ وَ الهَوَى وَ اتَّبَاعِ نُورِ الهُدَى أَتَكَ أَنْتَ المَقْتَدِرَ العَزِيزَ القَيُّومَ وَ أَتَكَ أَنْتَ
الكَرِيمَ الرَّحِيمَ العَزِيزَ الوَهَّابَ

ای یاران عبدالبهاء محض الطاف بی‌پایان حضرت یزدان بتعیین حقوق الله بر عباد خویش
مَنْتَ گذاشت وَاَلَا حَقَّ وَ بندگانِش مستغنی از کائنات بوده و الله غنی عن العالمین اما مفروضی حقوق
سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شئون گردد و حقوق الله راجع بولی امر اللهست تا در
نشر نجات الله و ارتفاع کلمة الله و اعمال خیریه و منافع عمومیّه صرف گردد

ای احبای الهی باید سریر سلطنت هر تاجدار عادل را خاضع گردید و سده ملوکانی هر
شهریار کامل را خاشع شوید بیادشاهان در نهایت صداقت و امانت خدمت نمائید و مطیع و خیرخواه
باشید و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان مداخله ننمائید زیرا خیانت با هر پادشاه عادل
خیانت با خداست

هذه نصيحة مني و فرض عليكم من عند الله فطوبى للعاملين ع ع

این ورقه مدتی در زیر زمین محفوظ بود رطوبت در آن تأثیر نموده چون بیرون آورده شد
ملاحظه گردید که رطوبت بعضی مواقع آنرا تأثیر نموده و چون بقعه مبارکه در اشد انقلاب بود ورقه
بحال خود گذاشته شد ع ع

[بخش دوم]

هو الله

ربّ و رجائی و مغيثی و منائی و مجیری و معینی و ملاذی ترانی غریقاً فی بحار المصائب القاصمة
للظهور و الرزايا المضيقة للصدور و البليات المشتتة للشمل و المحن و الآلام المفرقة للجمع و احاطتني
الشدائد من جميع الجهات و احدثت بي المخاطر من كل الأطراف خائضاً في غمار الطامة الكبرى
واقعاً في بئر لا قرار لها مضطهداً من الأعداء و محترقاً في نيران البغضاء من ذوى القربى الذين
اخذت منهم العهد الوثيق و الميثاق الغليظ ان يتوجهوا بالقلوب الى هذا المظلوم و يدفعوا عني كل جهول
و ظلم و يرجعوا ما اختلفوا في الكتاب الى هذا الفريد الوحيد حتى يظهر لهم الصواب و يندفع الشبهات
و تنتشر الآيات البينات

ولكنهم يا الهى تراهم بعينك التى لا تنام نقضوا الميثاق و نكصوا على الأعقاب و نكثوا العهد بكل بغض و شقاق و قاموا على النفاق

و اشتدّ بذلك الساق بالساق و قاموا على قاصم ظهري و كسر ازرى بظلم لا يطاق و نشروا اوراق الشبهات و افتروا على بكل كذب و اعتساف و لم يكتفوا بذلك بل زعيمهم تجاسر يا الهى بتحريف الكتاب و تبديل فصل الخطاب و تبعيض آثار قلمك الأعلى و تلصيق ما كتبتة بحق أول ظالم ظلمك و انكرك و كفر بآياتك الكبرى بما انزلته بحق عبدك المظلوم فى الأفق حتى يخدع الناس و يوسوس فى صدور اهل الاخلاص كما اقرّ و اعترف به زعيمهم الثانى بخطه و ختمه و نشره فى الأفق فهل يا الهى ظلم اعظم من هذا و لم يكتفوا بذلك بل سعوا بكل فساد و عناد و كذب و بهتان و افتراء و ازدرآء عند الحكومة بهذا القطر و سائر الجهات و نسبوا الى الفساد و ملؤوا الأذان بما يشمئز منه الأسماع فخشيت الحكومة و خاف السلطان و توهم الأعيان فضاقت الصدور و تشوشت الأمور و اضطربت النفوس و اضطربت نيران الحسرة و الأحزان فى القلوب و تزلزلت و تفرقت اركان الأوراق المقدسة و سالت اعينهنّ بالعبرات و صعدت من قلوبهنّ الزفرات و احترقت احشائهنّ بنار الحسرات حزناً على عبدك المظلوم بأيدى هؤلاء الأقرباء الأعداء

ترى يا الهى يبكى على كل الأشياء و يفرح ببلائى ذوو القربى فوعزتک يا الهى بعض الأعداء رثوا على ضررى و بلائى و بكوا بعض الحساد على كربتى و غربتى و ابتلائى لأنهم لم يروا منى الا كل مودة و اعتناء و لم يشاهدوا من عبدك الا الرأفة و الولاء فلما رأونى خائضاً فى عباب المصائب و البلاء و هدفاً لسهام القضاء رقوا لى و تدمعت اعينهم بالبكاء و قالوا نشهد بالله بأننا ما رأينا منه الا وفاء و عطاء و الرأفة الكبرى ولكنّ الناقضين الناعقين زادوا فى البغضاء و استبشروا بوقوعى فى المحنة العظمى و شمروا عن الساق و اهتزوا طرباً من حصول حوادث محزنة للقلوب و الأرواح

ربّ انى ادعوك بلسانى و جنانى ان لا تؤاخذهم بظلمهم واعتسافهم ونفاقهم و شقاقهم لأنهم جهلاء بلهأء سفهأء لا يفرقون بين الخير و الشرّ و لا يميزون العدل و الانصاف عن الفحشاء و المنكر و الاعتساف يتبعون شهوات انفسهم و يقتنون بانقصهم و اجهلهم ربّ ارحمهم و احفظهم من البلاء بهذا الأثناء و اجعل جميع المحن و الآلام لعبدك الواقع فى هذه البئر الظلماء و خصصنى بكل بلاء و اجعلنى فدأء لجميع الأحبأء فديتهم بروحى و ذاتى و نفسى و كينونتى و هويتى و حقيقتى يا ربى الأعلى الهى الهى انى اكبّ بوجهى على تراب الدلّ و الانكسار و ادعوك بكلّ تضرّع و ابتهاج ان تغفر لكلّ من آذانى و تعفو عن كلّ من ارادنى بسوء و اهانتى و تبدل سيئات كلّ من ظلمنى بالحسنات و ترزقهم من الخيرات و تقدّر لهم كلّ المسرّات و تنقذهم من الحسرات و تقدّر لهم كلّ راحة و رخاء و تختصّمهم بالعطاء و السرّاء

انك انت المقدر العزيز المهيمن القيوم

ای یاران عزیز الآن من در خطری عظیم و امید ساعتی از حیات مفقود و ناچار بتحریر این ورقه پرداختم حفظاً لأمر الله و صیانهً لدینه و حفظاً لکلمته و صوتاً لتعالیمه این نفس مظلوم قسم بجمال قدم با نفسی ملال نداشته و ندارم و کدوری در دل نگرفتم و کلمه‌ئی جز ذکر خیر نخواهم و لکن تکلیف شدید دارم و ناچار و مجبورم که حفظ و صون و وقایه امر الله نمایم لهذا در نهایت تحسّر و اسف وصیّت مینمایم که امر الله را محافظه نمائید و شریعت الله را صیانت کنید و از اختلاف نهایت استیحاّش بفرمائید اساس عقائد اهل بها روحی لهم الفداء حضرت ربّ اعلى مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشّر جمال قدم حضرت جمال ابهی روحی لأحبّائه الثّابتین فدا مظهر کلیّه الهیه و مطلع حقیقت مقدّسه ربّانیه و مادون کلّ عباد له و کلّ بأمره یعملون مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع ببیت عدل عمومی ببیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثریّت آرا تحقّق یابد همان حقّ و مراد الله است من تجاوز عنه فهو ممّن احبّ الشّقاق و اظهر النّفاق و اعرض عن ربّ الميثاق ولی مراد بیت العدل عمومیست که از طرف جمیع بلاد انتخاب شود یعنی شرق و غرب احبّا که موجودند بقاعده انتخاب مصطلحه در بلاد غرب نظیر انگلیس اعضائی انتخاب نمایند

و آن اعضا در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هر چه تقرّر یابد همان مانند نصّ است و چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه از معاملاتست ناسخ آن مسائل نیز تواند بود یعنی بیت عدل الیوم در مسئله‌ئی قانونی نهد و معمول گردد ولی بعد از صد سال حال عمومی تغییر کلی حاصل نماید اختلاف ازمان حصول یابد بیت عدل ثانی تواند آن مسئله قانونیه را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید زیرا نصّ صریح الهی نیست واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل

باری از اساس اعظم امر الله اجتناب و ابتعاد از ناقضین است زیرا بکلی امر الله را محو و شریعت الله را سحق و جمیع زحمات را هدر خواهند داد ای یاران باید رحم بر حضرت اعلى و وفا بجمال مبارک نمود و بجمیع قوی کوشید که جمیع این بلایا و محن و صدمات و خونهای پاک مظهر که در سبیل الهی مسفوک شده هدر نرود شما میدانید که مرکز نقض میرزا محمد علی و اعوانش چه کردند یک کار این شخص تحریف کتاب است که الحمد لله کل میدانید و مثبت و واضح و بشهادت برادرش میرزا بدیع الله که بخطّ و مهرش موجود و مطبوع مثبت است و این یک سیّئه از سیّئات اوست دیگر آیا انحرافی اعظم از این انحراف منصوص تصوّر میشود لا والله و سیّئات او در ورقه مخصوص مرقوم انشاءالله ملاحظه خواهید نمود

باری این شخص بنصّ الهی باندی انحراف ساقطست تا چه رسد بهدم بنیان و نقض عهد و پیمان و تحریف کتاب و القای شبهات و افتزای بر عبدالبهاء و ادعاهای ما انزل الله بها من سلطان و القای فساد و سعی در سفک دم عبدالبهاء و تفاصیل دیگر که کل مطلعید دیگر معلومست که این

شخص اگر رخنه‌ئی در امر نماید بکلی امر الله را محو و نابود نماید زنه‌ار از تقرّب باین شخص که از تقرّب بنار بدتر است

سبحان الله میرزا بدیع‌الله بعد از آنکه بخطّ خویش نقض این شخص را اعلان نمود و تحریف کتاب او را اعلان کرد چون ایمان و پیمان و متابعت عهد و میثاق را موافق اجرای هوای نفسانی خویش نیافت پشیمان شد و اظهار ندامت کرد و در سرّ خواست که اوراق مطبوع خویش را جمع نماید و با مرکز نقض سرّاً مؤانست جست و حوادث در خانه و اندرون را یومیاً باو میرساند و در این فسادهای اخیر مدخل کلی دارد الحمد لله امور منتظم شده بود و یاران قدری راحت شده بودند از روزیکه دوباره داخل ما شد فساد دوباره از سر گرفت و بعضی اطوار و تحریکات فسادیه او در ورق مخصوص مرقوم میگردد

مقصود این است که یاران عهد و پیمان باید بیدار باشند که مبادا بعد از اینمظلوم این شخص محرّک متحرّک رخنه نماید و سرّاً القای شبهات و فساد کند و بکلی امر الله را از ریشه براندازد البتّه صد البتّه از معاشرت او احتراز نمائید و دقّت نمائید و متوجّه باشید و جستجو و فحص نمائید که اگر نفسی را سرّاً جهراً با او ادنی مناسبتی آنشخص را نیز از میان خودتان خارج کنید زیرا فساد و فتن میشود

ای احبّای الهی بجان بکوشید تا امر الله را از هجوم نفوس غیر مخلصه محافظه نمائید زیرا چنین نفوس سبب میشوند که جمیع امور مستقیمه معوج میگردد و مساعی خیریه برعکس نتیجه میدهد الهی الهی اشهدک و انبیائک و رسلک و اولیائک و اصفیائک بآئی اتممت الحجّة علی احبّائک و بینت لهم کلّ شیء حتّی یحافظوا علی دینک و الطّریقه المستقیمه و شریعتک النّوراء انّک انت المطّلع العلیم ع ع

[بخش سوّم]

هو الله الشّاهد الکافی

ربّ و محبوبی و مقصودی انّک لتعلم و تری ما ورد علی عبدک المتذلّ بباب احدیّتک و ما جنی علیه اهل الجفّاء النّاقضون لمیثاق فردانیّتک النّاکثون لعهد حضرة رحمانیّتک انه ما من یوم الا رمونی بسهام البغضاء و ما من لیل الا و بیّتوا یشاورون فی ضرّی فی السرّ و الخفاء و ما من صباح الا ارتکبوا ما ناح به الملاء الاعلی و ما من مساء الا ان سلّوا علیّ سیف الاعتساف و رشقونی بنصال

الافتراء عند الأشقياء مع ذلك صبر عبدك المتذلل اليك و احتمل منهم كلّ بلاء و اذى مع قدرته على
ازهاق كلمتهم و اخماد جمرتهم و اطفاء نيران طغيانهم بقوّتك و قدرتك
و ترى يا الهى لم يزد هم صبرى و تحملى و صمتى الا ظلماً و عتواً و استكباراً فوعزتك يا
محبوبى طغوا و بغوا حتى لم يدعوني اناً مستريح الفؤاد ساكن الجأش حتى اقوم على اعلاء كلمتك كما
ينبغى بين الورى و اخدم عتبة قدسك بقلب طافح بسرور اهل ملكوت الأبهى
ربّ قد طفح على كأس البلاء و اشتدّت اللّطامات على من جميع الجهات و تتابعت سهام الرزيّة
و توالى اسنة المصيبة فعجزت من الشدائد و وهنت مئى القوى من هجوم الشارد و الوارد من الأعداء
و انا فريد و وحيد فى هذه الموارد ربّ ارحمنى و ارفعنى اليك و اسقنى كأس الفداء فقد ضاقت على
الأرض برحبها

انك انت الرحمن الرحيم و انك انت الفضال الكريم ع ع

ای دوستان حقیقی صمیمی باوفای این مظلوم در نزد کل معلوم و مشهود است که این مظلوم
مسجون بعد از صعود نیر آفاق با نهایت احتراق از فراق در چه مصائب و بلائی از دست ناقضین
میثاق افتاد

جميع اعداء حقّ در كلّ نقاط عالم افول شمس حقیقت را غنیمت شمردند دفعهً بکمال قوّت
هجوم کردند در چنین حالتی و مصیبتی ناقضان بمنتهای اعتساف بر ادبیت و بغضا قیام نمودند و در
هر دمى صدهزار جفا روا داشتند و بفساد عظیم و هدم بنیان پیمان قیام نمودند و این مظلوم مسجون
بکمال همّت بستر و کتمان میپرداخت که شاید ندامت نمایند و پشیمان گردند ولی صبر و تحمل این
جفا سبب از دیاد جرئت و جسارت اهل طغیان گشت تا آنکه بخطّ خویش اوراق شبهات مرقوم نمودند
و در جمیع آفاق مطبوعاً انتشار دادند و گمان کردند که اینگونه هذیان سبب انعدام عهد و پیمان گردد
این بود که احبای الهی در کمال ثبوت و وثوق مبعوث شدند و بقوّتی ملکوتی و قدرتی
جبروتی و تأییدی آسمانی و توفیقی صمدانی و موهبتی ربّانی مقاومت اعدای میثاق نمودند و رساله
شبهات و اوراق ناریه را ببراهین قاطعه و ادلّه واضحه و نصوص الهیه قریب به هفتاد رساله جواب
دادند فرجع کید مرکز النّقض الی نحره و بآء بغضب من الله و ضربت علیه الذلّة و الهوان الی یوم
القیام فتبّاً و سحقاً و ذللاً لقوم سوء اخسرین

و چون خائب و خاسر از احبای الهی گشتند و علم میثاق را در جمیع آفاق افراخته دیدند و
قوّت پیمان حضرت رحمن را مشاهده نمودند نار حسد چنان غلیان نمود که بیان نتوان و بکمال همّت
و قوّت و بغض و عداوت ره دیگر گرفتند و سبیل دیگر پیمودند و رأیی دیگر زدند در فکر آن افتادند
که نائره فساد در نزد حکومت افروزند و این مظلوم مسجون را مفسد و معاند دولت و مبغض و
معادی سریر سلطنت قلم دهند که شاید عبدالبهاء معدوم و مقتول گردد و میدانی از برای دشمنان پیمان

بدست آید جولانی نمایند و سمندی بدوانند و جمیع را بخسران اندازند و بنیان امر الله را بکلی از بنیاد براندازند زیرا روش و سلوک این حزب کذب بقسمی و رسمی که تیشه بر شجره مبارکه است در اندک ایامی امر الله و کلمه الله و خویش را اگر فرصت یابند محو و نابود کنند

لهذا باید احبای الهی بکلی از آنان اجتناب و احتراز نمایند و دسایس و وساوس ایشانرا مقاومت کنند و شریعت الله و دین الله را محافظه نمایند و جمیع یاران بنشر نفحات الله پردازند و بتبلیغ کوشند

اگر نفسی و یا محفلی از محافل مانع نشر انوار ایقان گردد احبای آنانرا نصیحت کنند که اعظم موهبت الهیه تبلیغ است و سبب تأیید و اول تکلیف ماست چگونه از این موهبت بازمانیم تا جان و مال و راحت و آسایش خویش را فدای جمال ابهی نمائیم و تبلیغ امر الله کنیم ولی بحکمت مذکوره در کتاب نه پرده‌داری و علیکم البهَاء الأبھی

ای یاران باوفای عبدالبهاء باید فرع دو شجره مبارکه و ثمره دو سدره رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمائید که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانیش ننشیند و روز بروز فرح و سرور و روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود

زیرا اوست ولی امر الله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و ایادی و احبای الهی باید اطاعت او نمایند و توجه باو کنند من عصی امره فقد عصی الله و من اعرض عنه اعرض عن الله و من انکره فقد انکر الحق این کلمات را مبدا کسی تأویل نماید و مانند بعد از صعود هر ناقض ناکثی بهانه‌ئی کند و علم مخالفت برافرازد و خودرایی کند و باب اجتهاد باز نماید نفسی را حق رأیی و اعتقاد مخصوصی نه باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ما عداهما کلّ مخالف فی ضلال مبین و علیکم البهَاء الأبھی

عبدالبهاء عباس